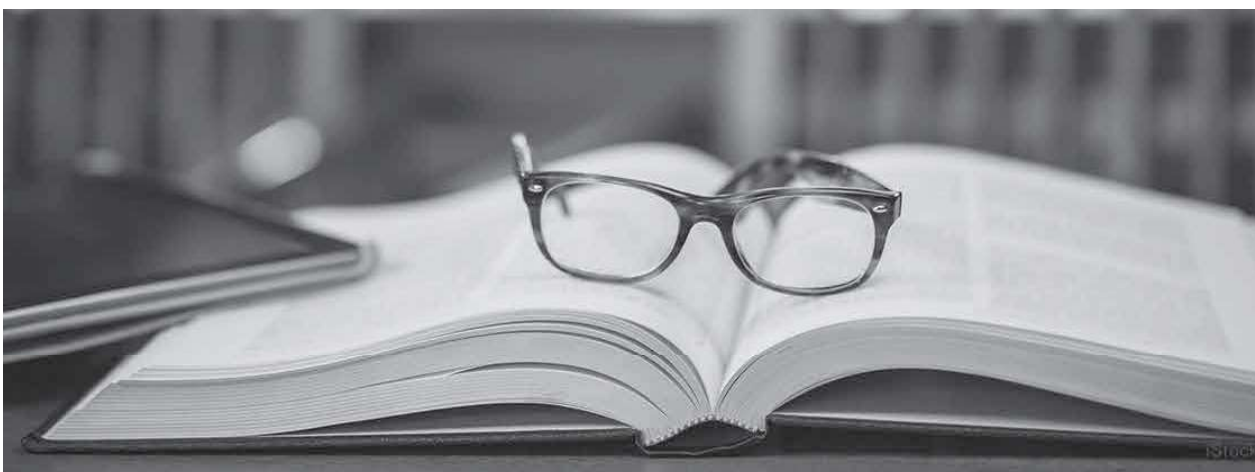


تداخل و تعدد دیات؛ شناخت اصل و تبیین تعدد و سرایت صدمات



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

تداخل و تعدد دیات از مهم‌ترین مسائلی است که در قواعد فقهی مطرح شده است. این موضوع در فقه با عنوان کلی «تداخل اسباب در جنایات» و ذیل دو قاعده فقهی «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به احکام این دو قاعده نیازمند تفکیک و تبیین فروض گوناگونی است که به‌طور پراکنده در عبارات فقها آمده است. عمد یا غیرعمد بودن جنایات وارده که از جمله معیارهای فقهی در تفکیک صور مسئله در نظر برخی از فقهاست، در تعیین نوع مجازات جانی مؤثر است. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین ملاک برای تقسیم‌بندی فروض قابل طرح در این موضوع، وحدت یا تعدد ضربات وارده است که هر یک به نوبه خود ممکن است جنایت واحد یا جنایات متعدد بر نفس یا مآدون نفس ایجاد کند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع «تداخل جنایات» را از عنوان «تداخل دیات» جدا کرده و موضوع اول را با عنوان «تداخل جنایات» در کتاب قصاص از ماده ۲۹۶ لغایت ۳۰۰ مورد بحث قرار داده و موضوع دوم را با عنوان «تداخل و تعدد دیات» در کتاب دیات از ماده ۵۳۸ لغایت ۵۴۸ به بحث گذاشته است.

موضوع «تداخل» در فرضی مطرح است که ارتکاب جنایت افزون بر آسیب به عضو مقصود، موجب جنایت دیگری مانند قتل مجنی‌علیه شود. در این فرض و بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی، اصل اولیه مبتنی بر «عدم تداخل دیات» است و بر همین اساس، ارتکاب هر جنایت اقتضای مجازات متعین خود را دارد؛ مگر در مواردی که به صراحت، حکم بر «تداخل جنایات» شده باشد. در ماده ۵۳۸ این قانون به عنوان نخستین ماده از فصل مربوط به «تداخل و تعدد دیات» با تصریح به این موضوع چنین مقرر شده است: «در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حکم تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر را بیان نکرده بود و در مورد تداخل قصاص عضو در قصاص نفس هم دارای ابهام بود، اما احکام مربوط به تداخل دیه عضو در دیه نفس و همچنین تداخل دیات اعضاء در یکدیگر را بیان کرده و حکم به عدم تداخل داده بود.

در این مقاله به شناخت ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی به عنوان اصل تعدد و عدم تداخل دیات و همچنین تبیین وضعیت تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو ناشی از تعدد صدمات و سرایت صدمه که در ماده ۵۳۹ قانون مذکور به آن پرداخته شده است در قالب دو گفتار مورد تبیین قرار خواهد گرفت.



گفتار اول: اصل تعدد و عدم تداخل دیات

مقتن در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها دانسته است و بدیهی است با این ماده قانونی در مواردی که در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات شک و تردیدی وجود داشته باشد، به این اصل رجوع می‌شود.

در ماده ۵۳۸ قانون مذکور آمده است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در تعیین نوع و مقدار دیه به اصل عدم تداخل دیات اشاره‌ای نکرده است؛ از این رو برخی از مسائل مهم و مبتلا به امروز در قانون سابق تعیین تکلیف نشده بود؛ به عنوان مثال، مشخص نبود در تصادف رانندگی منجر به ضایعه مغزی مانند مرگ مغزی که اثر ثانوی ضربه به مغز، فلج شدن یا بدون حرکت شدن اندام‌های حساس مانند دست و پا بود و یا فرضی که شخص در اثر ضربه مغزی یکی از حواس پنج‌گانه خود را از دست می‌داد، چه باید کرد. البته در ماده ۴۴۶ قانون سابق بیان شده بود که هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و لذا تداخل دیات را مردود شمرده بود؛ اما سایر موارد تداخل مسکوت مانده بود؛ بنابراین جای خالی این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به شدت احساس می‌شد و لذا تصویب ماده ۵۳۸ از نوآوری‌های قانون مجازات جدید در جهت رفع خلأهای موجود محسوب می‌شود؛ چرا که در مورد تعدد دیات، در صورت تداخل جنایات مطلب مشابهی در قوانین سابق وجود نداشت و این نوآوری قانون‌گذار گام مهمی در مرتفع کردن مشکلات در حوزه

تعدد جنایات است. در این خصوص هر چند ماده قانونی مورد اشاره عبارت مختصری است؛ اما نکات و مسائل متعددی را در بر دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. ۱- تعدد دیات بر اساس حکم اولیه منطقی است؛ زیرا دیات تابع مقررات مسئولیت مدنی است و در مسئولیت مدنی میزان خساراتی که پرداخت می‌شود باید با میزان صدمه وارد شده یکسان باشد. موضوع عدم تداخل دیات برگرفته از روایات است. در روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل شده است که مردی با عصایش مرد مسلمان دیگری را مضروب کرده و مصدوم در اثر آن، قدرت بینایی، شنوایی، تکلم و قوه جنسی خود را از دست داده بود. حضرت جانی را به پرداخت دیه هر یک از این منافع محکوم کردند.

۲- در تعدد و تداخل دیات جانی فرد واحدی است که علیه مجنی‌علیه واحد به‌طور غیرعمد جنایاتی را وارد می‌کند. تعدد جراحات و جنایات، مستلزم تداخل نیست. به عبارتی دیگر، هر تداخلی مسبوق به تعدد (جنایات و یا ضربات) است؛ اما هر تعددی تداخل را در پی ندارد. به علاوه تداخل مربوط به جایی است که دیه اثر اولی و اصلی جنایت است.

۳- تعدد رفتاری که موجب تعدد صدمات شده است، موجب تعدد دیات است؛ همچنان که اگر رفتار واحد موجب نتایج متعدد شود، دیه متعدد و قاعده جمع دیات حاکم است؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار حکم خاصی را مقرر کرده باشد.

۴- عدم تداخل دیات به این معنی است که در صورت تعدد جراحات، مرتکب باید دیه هر جراحت را مستقل بپردازد؛ بنابراین دیه هر جراحت محاسبه می‌شود و مجموع قابل پرداخت خواهد بود.

علاوه بر نکات فوق، سؤالاتی نیز در این خصوص قابل طرح است که شامل موارد ذیل است.

اولین سؤال این است که اگر کسی در یک درگیری چند رقم جراحت به صورت و بدن دیگری وارد کند؛ مانند آن که یک سیلی منتهی به سیاه شدن به یک طرف صورت و یک سیلی هم به طرف دیگر صورت وارد کند که منتهی به کبودی یا سیاه‌شدگی شود، آیا دو دیه باید پرداخت شود یا یک دیه؟ و اگر یک دیه کافی است، در صورتی که اثر سیلی مختلف باشد، آیا دیه اشد را باید بدهد یا دیه ضعیف را؟ و آیا در این جهت که ذکر شد، بدن با صورت متفاوت است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که اصل اولیه و قاعده «عدم تداخل دیات» اقتضا می‌کند که در فرض سؤال دو دیه پرداخت شود. آیت‌الله العظمی موسوی خمینی (ره) در پاسخ به این سؤال چنین بیان کرده‌اند: «هر جنایتی دیه مخصوص به خود را دارد و تداخل نمی‌شود و فرقی بین اجزای بدن در این جهت نیست؛ زیرا در فهم عرفی، هر سبب اثر مستقل خود را دارد و بین آنها تداخلی صورت نمی‌گیرد»^(۱).

۵- از جمله مصادیق تعدد دیات و عدم تداخل در مورد آنها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواد ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۱، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۹۰، ۶۰۶، ۶۳۰، ۶۵۹، ۶۷۸، ۶۸۵، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶ و ۷۱۹ است.

۶- این ماده با قسمت دوم ماده ۲۹۶ این قانون^(۲) در بخش قصاص هم‌پوشانی دارد. قسمت دوم ماده ۲۹۶ نیز حکم به عدم تداخل جنایات در فرضی داده است که جنایت بر عضو به صورت عمدی است؛ لیکن در جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده و به صورت غیرعمد یا شبه‌عمد بوده است، جانی افزون بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود. مستند این حکم، قاعده «عدم تداخل جنایات» است که برگرفته



از روایات است. شارع مقدس به اقتضای تعدد جنایات، تعدد مجازات‌ها را در نظر گرفته است.

سؤال دیگر قابل طرح آن است که آثار و جراحات مختلفی که از یک ضربه به جای مانده است؛ مانند جراحاتی که هم ایجاد پارگی کرده و هم موجب کبودی شده است و یا شکستگی که منجر به اختلال حواس شود و یا در اثر کشیدن ناخن‌های انگشتان دست روی عضو دیگری، چندین خراش در آن عضو ایجاد شده باشد، آیا در مجموع یک جراحات محسوب می‌شود؟

در پاسخ باید گفت در فرض اول مسئله (ایجاد پارگی و تغییر رنگ پوست) و نظایر آن مانند ضربه واحده منجر به افتادن دندان یا کنده شدن موی ابرو و سر و صورت به همراه تغییر رنگ پوست، به نظر می‌رسد که هر یک از این آثار دیه مستقل یا ارش الحکومه مستقل دارند؛ خواه این دو اثر در یک عضو باشد یا در دو عضو جداگانه؛ زیرا هر یک از این آثار چنانچه منفرداً واقع می‌شد اقتضای دیه مخصوص به خود یا ارش الحکومه متناسب را داشت و حال که بیشتر از یک اثر به وسیله یک ضربه مجتمعاً واقع شده است، دلیلی برای تداخل وجود ندارد. در مورد مثال دوم (شکستگی منجر به اختلال حواس)، در فرض مسئله و در هر موردی که اثر حاصل از ضربه واحده علت زوال منافع یکی از اعضاء باشد (مانند زوال عقل، حس بینایی، حس چشایی) بلکه در هر جایی که جراحات یا شکستگی حاصل از ضربه واحده یا جنایت واحده سبب بروز عیب در بدن یا نقص در عضو باشد، دیه هر یک از این دو اثر به‌طور مستقل و بدون تداخل پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر، در موردی که یکی از اثرات ضربه و جنایت، علت حدوث اثر دیگر شود، حکم به پرداخت دیه هر یک از این دو اثر به‌طور مستقل و بدون

تداخل الزامی است و در مورد مثال سوم (خراش‌های ایجاد شده در اثر کشیده شدن ناخن‌های انگشتان بر روی طرف مقابل) و به‌طور کلی مواردی که دو جرح بدون اتصال به یکدیگر ایراد شده است؛ خواه در یک یا دو عضو باشد، به تعداد جراحات، دیه هم متعدد خواهد بود.^(۳)

۷- در مواد ۵۳۸ تا ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جنایاتی مطرح شده است که از شمول جنایات عمدی خارج و مشمول پرداخت دیه است. پرسش دیگر آن است که آیا حیات نباتی آثار مرگ مغزی را دارد؟

در این خصوص به نظر می‌رسد زندگی نباتی متفاوت از مرگ مغزی است و در این خصوص گفته شده است^(۴) که در زندگی نباتی که از شایع‌ترین عوارض بی‌هوشی است و در پی کما رخ می‌دهد، به رغم اینکه شخص دارای حرکات غیرارادی اعضاء است، لیکن فاقد عملکرد ذهنی و شناختی است و در وضعیت مذکور بیمار فاقد هوشیاری بوده و از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد؛ اما چرخه خواب، بیداری، تنفس و گوارش او طبیعی است. عملکردهایی همانند ضربان قلب، تنفس و فشار خون که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خودمختار بدن معروف است در این فرد به‌طور معمول وجود دارد، ولی فعالیت مغزی به خصوص ندارد و بنا به مراتب فوق، زندگی نباتی را نمی‌توان همانند مرگ دانست.

سؤال قابل طرح دیگر آن است که در موردی که در اثر برخورد وسیله نقلیه با فرد عابر، صدمه در حد جرح موضعه به ساق پا وارد می‌شود و استخوان آن می‌شکند؛ به نحوی که یک تکه از استخوان جدا و از بدن خارج شده و به اصطلاح پزشکی پیوند و عمل جراحی از دیگر قسمت‌های بدن برای پیوند استخوان و ترمیم آن ضروری

است و در غیر این صورت استخوان قابل ترمیم و جوش خوردن نخواهد بود در این فرض، سؤالات زیر مطرح می‌شود: اولاً، آیا جدا شدن یک تکه از استخوان که در فرض سؤال، به مقدار هفت سانتی‌متر است، دیه و یا ارش دارد؟

ثانیاً، آیا افزون بر دیه شکستگی استخوان، دیه جداگانه یا ارش موضعه نیز به فرض این که با یک ضربه به وجود آمده و شکستگی واحد باشد قابل مطالبه است؟ آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش بیان نموده‌اند: «هر جنایت دیه‌مقدر خودش را دارد و تداخل نمی‌شود؛ بنابراین در مورد سؤال، دیه موضعه و کسر (شکستن) ثابت است...».

سؤال دیگری که قابل طرح است این است که نخست، حادثه رانندگی موجب ضربه به نخاع و ریه می‌شود و به علت نرسیدن اکسیژن به مغز، زوال عقل حاصل می‌شود. پزشکی قانونی اظهار کرده مصدوم به علت زوال عقل، ادراک و توان استفاده از منافع تکلم، صوت، نطق، حس بویایی و توان مقاربت را ندارد. با توجه به نظریه پزشکی قانونی مبنی بر این که اختلالی در دستگاه‌های مؤثر در منافع فوق ایجاد نشده و مصدوم به علت زوال عقل، ادراک و توان استفاده از منافع مذکور رانندارد، آیا به هر یک از منافع مذکور دیه مستقل تعلق می‌گیرد؟ دوم، مصدوم دچار بی‌اختیاری ادرار و مدفوع نیز شده است. آیا دو دیه تعلق می‌گیرد یا یک دیه؟

پاسخ به این سؤال این است که نخست، چنانچه بر اثر ضربه‌ای چند منفعت از بین برود، با استناد به ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی و دیدگاه مشهور فقها برای زوال هر منفعت دیه جداگانه لازم می‌شود؛ اعم از اینکه بر اثر آن ضربه چند منفعت از بین برود و یا اینکه ابتدا عقل زایل شود و در اثر زوال عقل برخی منافع دیگر از بین برود.



دوم، سرایت جراحات به نحوی که عضوی از اعضای او قطع شود؛

سوم، سرایت جراحات به نحوی که عضوی از اعضاء آسیب بزرگتری ببیند؛

بنابراین چنانچه رابطه تأثیرگذاری در تشدید یا حدوث جنایت جدید وجود داشته باشد، سرایت محقق شده است و فرقی نمی‌کند که تأثیر صدمه اولیه در ایجاد صدمه بزرگتر یا در ایجاد صدمه جدید باشد.

۳- مراد از صدمه غیرعمدی، صدمات شبه عمدی و خطای محض است و اگر صدمه عمدی باشد طبق مواد مربوط به «تداخل جنایات»^(۶) عمل خواهد شد.

۴- احراز رابطه استنادی میان صدمه و نتیجه حاصله در اعمال مقررات این ماده ضروری است.

۵- در مورد تداخل دیه مادون نفس در دیه نفس، حالات مختلفی قابل تصور است که دو مورد از آنها مربوط به بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۳۹ است. در این صورت دیه اخف (مادون نفس) در دیه اکثر (نفس) داخل شده و فقط دیه نفس پرداخت می‌شود.

۶- برخی از فقهاء در مورد تداخل دیه عضو در دیه نفس، وحدت جانی را ملاک قرار داده و بیان کرده‌اند که اگر جانی متحد باشد دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند و بر این امر اجماع شده است؛ اما در مورد تداخل قصاص اختلاف است که طبق نظر قوی اگر با یک ضربه باشد تداخل است و چنانچه با چند ضربه باشد تداخل نیست. همچنین اگر زخم سرایت کند و منتهی به فوت شود، داخل در حکم تداخل خواهد بود.^(۷)

۷- زمانی که جنایتی سبب جنایت دیگر می‌شود، جنایت سابق در طول جنایت دوم قرار دارد، اما این جنایت دوم یا از تبعات نوعی جنایت سابق است یا جنایت سابق

می‌کند و دیه صدمات غیرمسمری جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

متناظر حکم مندرج در این ماده، ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که مقرر داشته بود: «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربه باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست»؛ اما ماده قانونی اخیرالتصویب نکات و پرسش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است که به شرح ذیل در دو قسمت به آن اشاره می‌شود.

قسمت اول: نکات مرتبط با ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی

۱- این ماده در مقام بیان حالتی است که جنایت وارده اولیه به جنایت بالاتری تبدیل می‌شود که در این حالت دو احتمال است:

نخست، صدمه واحد باشد که در این صورت یک دیه پرداخت می‌شود؛

دوم، صدمات متعدد باشد که در این فرض چنانچه همه صدمات منتهی به صدمه شدیدتر شده باشد، باز هم یک دیه پرداخت می‌شود؛ اما چنانچه برخی از صدمات منتهی به صدمه شدیدتر شده باشد، باید دیه صدمه‌ای که سرایت نکرده است نیز جداگانه پرداخت شود.

۲- منظور از سرایت در جنایت، آن است که یک جنایت در تشدید یا حدوث جنایت دیگر تأثیر داشته باشد. تعبیر «در اثر» حاکی از این است که سرایت در صورتی است که یک صدمه یا چند صدمه در تشدید یا ایجاد صدمه دیگر تأثیرگذار باشد و به تعبیر دیگر تشدید یا ایجاد صدمه‌ای در اثر صدمه دیگر باشد. این ماده برای سرایت سه فرض را به شرح زیر ذکر کرده است:

نخست، سرایت جراحات به نفس؛ یعنی مرگ در اثر سرایت جراحی حادث شود؛

دوم، نسبت به فرضی که صدمه‌ای به محل دیگری غیر از عجان مانند سر، کمر وارد شود و موجب عدم قدرت بر ضبط هر دو منفعت یعنی ادرار و مدفوع شود، بین فقهاء دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که معتقد به عدم تداخل است، خالی از قوت نبوده و حتی اگر در الغای خصوصیت تردید داشته باشیم، لازم است به عموم قاعده عدم تداخل دیات تمسک کرد. همچنین طبق ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۵) عدم ضبط هر یک از ادرار و مدفوع موجب ثبوت دیه کامل است. در نتیجه اگر جنایت موجب زوال یکی از آنها شود، یک دیه ثابت می‌شود و اگر موجب زوال هر دو شود، با توجه به اصل عدم تداخل دیات که منبعث از ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است، دو دیه ثابت می‌شود.

گفتار دوم: تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو ناشی از تعدد صدمات و سرایت صدمه

حکم تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو در صورتی که ناشی از تعدد صدمات و سرایت صدمه باشد، در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی آمده است. این ماده قانونی اشعار می‌دارد: «هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف- در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود.

ب- در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسمری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل



اتفاقاً سبب جنایت دوم شده است. در هر یک از این دو صورت، دو جنایت در طول یکدیگرند و طولی بودن دو جنایت معنای عامی دارد که شامل هر دو می‌شود. در طولی بودن دو جنایت تقدم و تأخر زمانی در نتیجه شرط است. به عنوان مثال ضربه اول سبب قطع انگشت می‌شود، سپس این جراحت سبب فلجی دست می‌شود؛ بنابراین چنانچه نتیجه‌ای ناشی از نتیجه دیگر باشد و بین آنها تقدم و تأخر زمانی وجود داشته باشد، دو نتیجه ایجاد شده در طول هم خواهند بود.^(۸)

۸- مراد از دو جنایت عرضی آن است که یکی ناشی از دیگری و مترتب بر آن نباشد. دو جنایت لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. یکی علت دیگری نیست، بلکه هر یک مستقل از دیگری هستند. به طور مثال، ایراد یک ضربه به سر باعث زوال بویایی و از بین رفتن قدرت شنوایی می‌شود. بدیهی است که زوال بویایی و از بین رفتن شنوایی در عرض یکدیگرند؛ چراکه هیچ یک مترتب بر دیگری نیست؛ یا این که فعل واحد سبب قطع دست و پای دیگری می‌شود، سپس قطع دست سبب فلج دست و قطع پا سبب مرگ وی می‌شود. بدیهی است این دو جنایت (مرگ و فلج دست) در عرض یکدیگرند. قطع پا و قطع دست نیز در عرض یکدیگرند؛ چرا که هر یک مستقل از دیگری است؛ اما قطع دست که منجر به فلجی دست شده و قطع پا که منجر به مرگ شده است در طول هم هستند؛ بنابراین زمانی دو جنایت عرضی‌اند که یا هم‌زمان ایجاد شده باشند؛ به طور مثال یک ضربه هم باعث کوری چشم و هم زوال شنوایی می‌شود و یا علت حدوث آنها هم‌زمان ایجاد شده باشد.^(۹)

۹- قانون مجازات اسلامی در بحث تداخل یا عدم تداخل دیه سه فرض را پیش‌بینی کرده است:

نخست، قانون‌گذار در باب جنایت بر عضو و زوال منفعت آن، دو معیار را برای حکم تداخل اتخاذ کرده است که عبارت است از طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت قائم بر آن؛

در تعدد و تداخل دیات جانی فرد واحدی است که علیه مجنی‌علیه واحد به طور غیر عمد جنایاتی را وارد می‌کند. تعدد جراحات و جنایات، مستلزم تداخل نیست. به عبارتی دیگر، هر تداخلی مسبوق به تعدد (جنایات و یا ضربات) است؛ اما هر تعددی تداخل را در پی ندارد. به علاوه تداخل مربوط به جایی است که دیه اثر اولی و اصلی جنایت است.

دوم، در باب جنایت بر اعضا و زوال منافع دیگر که مصداق ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی است، به طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم بین آن دو و علاوه بر آن، به شدت و ضعف جنایت اولیه توجه کرده است؛

سوم، در باب تداخل دیه اطراف در دیه نفس؛ یعنی زمانی که جنایات متعدد سبب مرگ مجنی‌علیه می‌شود، ماده ۵۳۹ تنها به طولی بودن جنایات توجه کرده است؛ به گونه‌ای که هرگاه مرگ در طول جنایات دیگر باشد و جنایات وارده چه نوعاً و چه اتفاقاً سبب مرگ مجنی‌علیه شود، به یک دیه نفس حکم داده است؛ و در صورتی که مرگ در عرض جنایات دیگر باشد و در واقع جنایات در حدوث مرگ تأثیری نداشته باشد، به تعدد دیه حکم داده است.

۱۰- در مورد تداخل دیه اطراف در دیه نفس میان فقهای امامیه چهار دیدگاه وجود دارد:

نخست، قول به تداخل در همه موارد؛^(۱۰) دوم، قول به عدم تداخل در همه موارد؛ سوم، تفصیل بر اساس تعداد ضربات، یعنی فرق گذاشتن میان فرضی که جنایات با یک ضربه محقق شده است یا با ضربات متعدد صورت گیرد؛^(۱۱)

چهارم، تفصیل بین جنایات متعددی که به طور متوالی وارد شده و جنایاتی که به طور متفرق و جدا از هم وارد شده باشد.^(۱۲)

۱۱- از فروض مطرح در زمینه ایراد جنایت منتهی به فوت، مداخله شخص دیگری در فاصله ایراد جراحت و فوت است و بهترین مصداق این فرض، قصور پزشک معالج است؛ با این توضیح که پس از ایراد جراحت توسط جانی، پزشک در درمان مرتکب قصور می‌شود. به نظر می‌رسد این قصور در مسئولیت مرتکب مؤثر نباشد. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظر مشورتی^(۱۳) چنین آورده است: «در فرض استعلام، مقصر اصلی کسی است که در وقوع حادثه و علت تامه آن نقش داشته است و چون ایراد جرح با چاقو علت و سبب حادثه بوده و چنانچه این جراحت بر مصدوم وارد نمی‌شد موجبات فوت وی نیز فراهم نمی‌گردید؛ بنابراین ایراد جرح با چاقو علت تامه حادثه تلقی می‌شود و شخص ضارب باید به اتهام قتل عمد تحت پیگرد قرار گیرد. اشتباه پزشک در تشخیص محل جراحت، قصور و تخلف پزشکی محسوب می‌شود که در صورت احراز آن از سوی سازمان نظام پزشکی باید طبق مقررات با وی رفتار شود و این تخلف و قصور ارتباطی به قتل ندارد».

۱۲- مشابه حکم مقرر در این ماده، در ماده ۲۹۹ همین قانون در خصوص ضربات



قائل به این شد که کلیه صدمات وارده اعم از مسری و غیرمسری منجر به فوت در یکدیگر تداخل کرده و صرفاً دیه نفس مورد حکم قرار می‌گیرد؟ یا اینکه حکم مندرج در بند «ب» ماده ۵۳۹ حاکم بوده و بین فوت بلافاصله پس از حادثه و غیر آن فرقی نیست و باید بین صدمات مرتبط با فوت و غیر مرتبط با فوت تفاوت قائل شد؛ به این نحو که صدمات مرتبط با فوت با دیه نفس تداخل می‌کند و دیه صدمات غیرمرتبط باید پرداخت شود؟

در حوادث مربوط به رانندگی چنانچه آسیب یا آسیب‌های بدنی وارد شده به متوفی در اثر یک رفتار (مجرمانه) باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها باید به پرداخت دیه نفس محکوم شود؛ لیکن در صورتی که حادثه منتهی به مصدومیت فرد شود و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت کند، موضوع حسب مورد مشمول مقررات بندهای «الف» یا «ب» ماده ۵۳۹ این قانون است.

۴- پس از وقوع تصادف که منجر به شکستگی (خردشدگی) لگن، پاها و دست مصدوم شده است، وی در بیمارستان معالجه و مداوا شده و پس از یک هفته از بیمارستان ترخیص می‌شود و یک ماه پس از آن در منزل فوت می‌کند. با توجه به تقصیر راننده و اینکه پزشکی قانونی پنجاه درصد علت مرگ را ایجاد لخته خون در ریه مصدوم هنگام تصادف دانسته است، آیا دیه جراحات و صدمات به‌طور جداگانه و دیه فوت (به اندازه پنجاه درصد) نیز جداگانه محاسبه می‌شود؛ یا اینکه دیه جراحات در دیه فوت (به اندازه پنجاه درصد دیه کامل) تداخل می‌کند؟

از نظر فقهی در این موضوع اختلاف است و فقهای معاصر در پاسخ به این پرسش چنین بیان کرده‌اند:

قسمت دوم: مسائل مرتبط با ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی

۱- آیا «سرایت» موضوع این ماده زمان معینی دارد و باید در آن بازه زمانی اتفاق افتد؟
از نظر قانون‌گذار مهم است که «استناد» میان نتیجه حاصله و رفتار مرتکب باشد. بر اساس ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، سرایت مذکور مقید به زمان خاصی نیست. مطابق این ماده: «وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است».

۲- در صورتی که شخص در اثر تصادف دچار شکستگی جمجمه و آسیب مغز، پارگی کبد و جراحات متعدد اندام‌ها شود و فوت کند و علت مرگ صدمات وارد شده به جمجمه و آسیب مغز اعلام شود، آیا ارش پارگی کبد و دیه یا ارش سایر جراحات اندام‌ها نیز باید جداگانه محاسبه شود؟

این فرض مشمول بند «ب» همین ماده است که بر اساس آن، جنایاتی که باعث مرگ شده‌اند؛ (در این‌جا شکستگی جمجمه و آسیب مغز) موجب دیه نفس هستند و سایر موارد که تأثیری در مرگ نداشته‌اند (غیرمسری به نفس) حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد؛ البته باید دقت داشت که در این جراحات نیز چنانچه جراحتی باعث جنایت بزرگتر شده باشد، در هم تداخل می‌کنند.

۳- در تصادفات رانندگی چنانچه مصدوم در همان زمان یا با فاصله زمانی کمی بعد از حادثه، در محل تصادف فوت کند، آیا به استناد اینکه صدمات مرتبط و غیرمرتبط با یک ضربه و یا یک سبب ایجاد شده و مصدوم بلافاصله فوت کرده است، می‌توان

متعدد عمدی وارد شده به مجنی‌علیه مقرر شده است. این ماده سه فرض مختلف را به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

نخست، در فرض نخست برخی ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی‌علیه موجب قتل او شده و برخی دیگر از ضربه‌ها تأثیری در مرگ او نداشته است. در این فرض، مطابق با اصل اولیه «عدم تداخل جنایات» رفتار می‌شود و هر جنایت اقتضای مجازات خاص خود را دارد؛ بنابراین مرتکب افزون بر قصاص نفس نسبت به ضرباتی که موجب قتل او شده است، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که مؤثر در قتل نبوده است نیز محکوم می‌شود.

دوم، فرض دوم حالتی است که مجموع ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده به مجنی‌علیه موجب قتل او شده است؛ لیکن ضربات به صورت متوالی وارد نشده و به نحو متناوب بوده است. در این حالت نیز اصل اولیه «عدم تداخل جنایات» جاری می‌شود و نسبت به جنایت بر تمامی اعضاء، حسب مورد دیه یا قصاص ثابت است؛ مگر عضوی که جنایت بر آن موجب قتل شده است؛^(۱۴) که نسبت به آن، قصاص نفس ثابت می‌باشد و دیه‌ای تعلق نمی‌گیرد.

سوم، چنانچه مجموع ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی‌علیه موجب قتل او شود و ضربات نیز به صورت متوالی و پی در پی وارد شود، بر اساس ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این فرض از مستثنیات اصل کلی «عدم تداخل جنایات» است و حکم به تداخل جنایات داده شده است. این موضوع به شدت مورد اختلاف فقهاست و از جمله حضرت امام خمینی (ره) در این فرض قائل به تداخل جنایات می‌باشند^(۱۵) و مرحوم خوئی معتقدند که باید بر اساس عدم تداخل حکم داد.^(۱۶)



آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت: در صورت سرایت، دیه طرف در دیه نفس تداخل می‌کند؛ اگر استناد موت به سرایت قطعی باشد.

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: در این موارد اگر جراحت وارده سبب موت شده باشد که اگر جراحت وارد نمی‌شد حسب متعارف ادامه زندگی داشت؛ هرچند اگر آن آمادگی خاص برای تأثیر جراحت نبود صدمه علت نمی‌شد، در این صورت ظاهر این است که تلف شدن او صد در صد مستند به صدمه است.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که جراحات عامل مرگ بوده یا از عوامل عمده آن محسوب شود، تنها دیه مرگ محاسبه می‌شود.

آیت‌الله العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی: دیه در مازاد بر قدر متیقن از مقدار تعلق آن تنصیف می‌شود.^(۱۷) به نظر می‌رسد فرض مسئله مشمول بند «ب» این ماده است.

۵- در قتل‌های غیر عمد که آسیب‌ها با یک ضربه ایجاد می‌شوند، متهم به پرداخت چند دیه محکوم خواهد شد؟

در قتل‌های غیر عمدی مانند قتل ناشی از سوانح رانندگی وسیله نقلیه موتوری یا سقوط از ساختمان به علت عدم رعایت نظامات مربوط به کار، چنانچه آسیب یا آسیب‌های بدنی وارد شده به متوفی در اثر یک رفتار مجرمانه باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها به پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود؛ لیکن در صورتی که حادثه منتهی به مصدومیت فرد شود و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت شود، موضوع مشمول مقررات ماده ۵۳۹ این قانون و حسب مورد مشمول بندهای «الف» یا «ب» این ماده است؛ بنابراین پزشکی قانونی باید در هر مورد صدمات

مسری در قتل و صدمات غیر مسری را جداگانه تعیین کند تا دیه یا ارش این صدمات نیز تعیین شود.^(۱۸)

۶- تفاوت حکم ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با ماده ۵۳۹ همین قانون چیست؟

ماده ۲۹۹ ناظر به تداخل یا عدم تداخل در جنایات عمدی و در مواردی حاکم است که ضربه‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات‌های عمدی باشد و طی آن مقنن حسب مورد (برخی از جنایات یا مجموع آنها موجب قتل شود) احکام خاص خود را بیان داشته است؛ اما ماده ۵۳۹ ناظر به احکام مربوط به تداخل یا عدم تداخل دیات در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی منتهی به فوت یا آسیب بدنی است.^(۱۹)

۷- آیا شاکی پس از اجرای حکم مربوط به پرداخت دیه می‌تواند از بابت سرایت صدمه قبلی و بروز آسیب دیگری در دادسرا اقامه شکایت کند؟

اگر مجنی‌علیه پس از اجرای حکم مدعی باشد که در اثر سرایت صدمه قبلی آسیب بزرگتری به وی وارد شده است، مستفاد از ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شکایت شاکی به علت بروز عوارض بعدی قابل طرح در دادسرا بوده و دادسرا باید نسبت به این موضوع (صرفاً ادعای آسیب بزرگتر) با لحاظ حکم قبلی صادره رسیدگی و در صورت اقتضاء کیفرخواست صادر کند.^(۲۰)

۸- آیا دیه صدماتی که نقشی در فوت ندارد با دیگر دیات تداخل می‌کند؟

با توجه به ذیل بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) دیه یا ارش صدماتی که در فوت نقشی ندارد (صدمات غیر مسری) جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

۹- در صورتی که جنایت بر عضو و جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده است، هر دو مشمول جنایت عمدی موضوع یکی از بندهای ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) باشد، جنایت بر عضو در جنایت بر نفس تداخل می‌کند و صرفاً مجازات جنایت بر نفس (قصاص) در حق جانی اعمال می‌شود. چنانچه در فرض مذکور اولیای دم ابتدا اقدام به قصاص عضو و سپس قصاص نفس کنند، تکلیف چیست؟ آیا با توجه به تداخل جنایات می‌توان مرتکب را حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم کرد؟ فرض سؤال با خلاء قانونی مواجه است و لازم بود قانون‌گذار در این خصوص تعیین تکلیف می‌کرد. برخی از فقها در فرض سؤال نظر به پرداخت دیه جنایت قاتل توسط اولیای دم داده‌اند؛^(۲۱) لیکن به نظر می‌رسد که در این فرض مرتکب نه دیه دارد و نه قصاص؛^(۲۲) ولی چنانچه ولی دم بدون اذن دادگاه اقدام به قصاص کرده باشد، شاید بتوان او را به علت اقدام خودسرانه در استیفای قصاص و تخلف از مقررات قانونی به مجازات تعزیری محکوم کرد.

۱۰- شخصی دچار زندگی نباتی (مرگ مغزی) شده و به دلیل ضایعات مغزی غیرقابل بازگشت و غیر قابل جبران، فعالیت‌های قشر مغز خود را از دست داده و در حال اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی‌دهد. ضمناً فعالیت‌های ساقه مغز خود را نیز از دست داده و فاقد تنفس و پاسخ‌گویی به تحریکات نوری و فیزیکی است. در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مورد اشاره مطلقاً وجود ندارد و ضربان قلب بیمار نیز به واسطه کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقدور است. از طرفی نجات جان



مجازات اسلامی (۱۳۹۲) صدماتی که به تشخیص کارشناس، مرگ در اثر سرایت آن صدمات رخ داده در دیه نفس تداخل می‌کند و سایر صدمات غیرمسمری مانند جراحات دامیه و حارصه دست و پا تداخل نکرده و باید مجزا محاسبه شود. البته چنانچه مرگ مستند به همه صدمات باشد، در دیه نفس تداخل می‌کند. به هر حال، در موارد تردید در سرایت یا عدم آن، تشخیص با کارشناس است.

۱۲- حسب محتویات پرونده، فرد «الف» بر اثر سانحه تصادف مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۰ مصدوم شده و دچار شکستگی استخوان بازوی راست و استخوان ترقوه راست و همچنین زخم ناحیه گیج گاهی و خون‌ریزی داخل بطنی مغز و آسیب مغزی و در نهایت فلج اندامی فوقانی و تحتانی شده و کلیه اعمال عالی مغزی شامل هوش و حافظه و کنترل ادرار و مدفوع و توانایی جنسی مختل شده است. نهایتاً حسب دادنامه صادره از دادگاه عمومی جزایی شهرستان به تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۵ که به تأیید دادگاه تجدید نظر استان نیز رسیده است، مقصر حادثه به پرداخت دیات مقرر وفق قانون مجازات اسلامی بابت مصدومیت‌های ذکر شده محکوم شده است. متعاقب آن مصدوم در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۲ فوت کرده و حسب اعلام پزشکی قانونی، علت فوت وی عفونت منتشر (سپسیس) به دنبال عفونت حاد ریوی و عوارض ناشی از آن در زمینه فلج اندام‌ها و بی‌حرکتی طولانی مدت تعیین شده است و با توجه به استعلام بعدی صورت گرفته، اعلام شده است که شکستگی استخوان ترقوه راست و شکستگی بازوی راست به عنوان صدمات غیرمسمری در فوت است و دیگر صدمات ذکر شده در گواهی پزشکی قانونی، صدمات مسمری در وقوع فوت است. حال با عنایت به اینکه اولیای دم پس از فوت

ساعت پس از انتقال به بیمارستان به علت جراحات وارده فوت کند و پزشکی قانونی نیز علت مرگ را ضربه مغزی یا برخی از صدمات حین تصادف اعلام کند و در گواهی قید کند که برخی از جراحات مانند ضربه به سر موجب فوت شده است؛ ولی برخی جراحات غیرمسمری مانند حارصه و دامیه دست و پای مصدوم در فوت تسری نداشته است، آیا طبق ماده ۵۳۹ که واژه «سرایت» را مطرح می‌کند، دیه حارصه و دامیه متوفی در دیه نفس تداخل می‌کند؛ یا اینکه دیه آن به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود؟ از لحاظ فقهی به چه چیزی «سرایت صدمه» می‌گویند؟ آیا برای تحقق سرایت باید زمان قابل توجهی از صدمه اول گذشته باشد و سپس این صدمه موجب مرگ و صدمه بزرگتر شود؛ یا اینکه زمان در مسئله سرایت بی‌تأثیر است؟ همچنین در پرونده‌ای، مصدوم پانزده روز پس از انتقال به بیمارستان به علت صدمات مسمری که پزشک قانونی ذکر کرده، فوت می‌کند و برخی از صدمات مانند حارصه دست و پا هم طبق نظریه پزشک غیرمسمری است و ربطی به مرگ ندارد. از قانون مجازات اسلامی نمی‌توان استنباط کرد که در مرگ پس از شش ساعت از وقوع تصادف یا پس از پانزده روز از وقوع آن مؤثر در پاسخ است که آیا صدمات غیرمسمری دهند در دیه نفس تداخل پیدا می‌کند یا اینکه دیه نفس به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ به عبارتی، آیا در دیه نفس، اصل بر تداخل دیات است یا عدم تداخل؟^(۲۴)

در تصادفات رانندگی اگر مرگ بدون فاصله زمانی رخ داده باشد، سرایت محقق نشده و دیه جرح در دیه نفس تداخل می‌کند؛ ولی چنانچه مرگ به یکباره و در صحنه تصادف رخ نداده و با یک فاصله زمانی محقق شود؛ به‌گونه‌ای که مرگ ناشی از سرایت صدمات باشد، بر اساس بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون

عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است. حال با عنایت به اینکه بیمار مبتلا به مرگ مغزی فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی می‌باشد و هیچ‌گاه حیات خود را باز نمی‌یابد:

نخست، آیا شخص مصدوم فوت شده تلقی می‌شود و احکام میت از قبیل ارث و دیه به وی تعلق می‌گیرد یا اینکه زنده است؟ دوم، چنانچه زنده تلقی شود و دچار فلج اندام‌های بدن، عدم کنترل ادرار و مدفوع و امثال این نوع صدمات شده باشد، نحوه تعیین دیه چگونه است؟^(۲۳)

با توجه به اینکه مرگ مغزی از جهت عرفی و فقهی مرگ واقعی تلقی نمی‌شود، وفق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، هرگاه بر اثر ضربه به مغز مرگ مغزی حادث شود و در نتیجه منافع متعدد زایل یا ناقص شود هر یک دارای دیه جداگانه خواهد بود؛ لیکن در صورتی که ضربه مغزی منجر به مرگ حقیقی شود، وفق ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) عمل خواهد شد؛ بنابراین اگر زایل شدن حواس بینایی، شنوایی، تکلم، عقل، کنترل ادرار و مدفوع همگی ناشی از مرگ مغزی باشد و بعد از مدتی مرگ حقیقی که ناشی از سرایت ضربه مغزی و مرگ مغزی بوده حادث شود، یک دیه محاسبه خواهد شد؛ لیکن اگر برخی از آسیب‌ها ناشی از ضربه مغزی باشد و برخی دیگر بر اثر صدماتی غیر از صدمه و مرگ مغزی حادث شده باشد، دیه هر یک از صدمات غیرمسمری جداگانه محاسبه خواهد شد.

۱۱- در برخی حوادث رانندگی که خودرو به عابر پیاده یا موتورسوار برخورد می‌کند، زمانی که اورژانس سر صحنه حاضر می‌شود، مصدوم زنده است و کارهای درمانی انجام و مصدوم را به بیمارستان منتقل می‌کنند. چنانچه مصدوم شش



مصدوم با طرح شکایت مجدد علیه مقصر حادثه، دیه فوت را درخواست کرده‌اند، در راستای ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و با توجه به گواهی اخیر پزشکی قانونی مبنی بر مسری بودن کلیه صدمات قبلی به استثنای دو مورد شکستگی در فوت، پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، آیا شکایت اخیر اولیای دم، مبنی بر مطالبه دیه فوت، با توجه به رسیدگی قبلی به موضوع صدمات وارد شده و پرداخت دیات صدماتی که اخیراً غیرمسری تلقی شده است، قابلیت رسیدگی دارد یا مشمول اعتبار امر مختومه است؟

دوم، در صورت قابلیت رسیدگی به موضوع، با توجه به مفاد ماده ۵۳۹ و با لحاظ گواهی اخیر پزشکی قانونی و همچنین گواهی‌های پزشکی مستند دادنامه سابق الصدور، آیا صرفاً دیه فوت و شکستگی‌های غیرمسری پرداخت می‌شود یا پرداخت‌های قبلی بابت مصدومیت صحیح بوده و علاوه بر آن در حال حاضر نیز باید برای وی دیه فوت تعیین شود؟

نخست، شکایت قبلی و احکام صادره در پرونده قبلی با موضوع جنایت و صدمات غیرعمدی بوده که حسب مورد مرتکب به مجازات عمومی (تعزیر) و دیات صدمات وارده محکوم شده است؛ لیکن موضوع شکایت اخیر قتل شبه‌عمد و متفاوت از شکایت قبلی است؛ بنابراین شکایت اخیر قابلیت رسیدگی از هر دو جنبه عمومی و خصوصی را دارد، اما باید توجه داشت که مرتکب را نمی‌توان به مقدار تعزیر یا حبسی که قبلاً تحمل کرده است مجدد محکوم کرد. به عبارت دیگر، اگر میزان تعزیر و حبس مرتکب در رسیدگی به شکایت قتل شبه‌عمد بیش از حکم عمومی سابق باشد، مرتکب تنها به مابه‌التفاوت میزان تعزیر محکوم خواهد شد نه بیشتر.

دوم، شکستگی استخوان بازو و ترقوه سمت راست چون از صدمات غیرمسری در فوت بوده دیه جداگانه باید محاسبه شود؛ چنانکه در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن تصریح شده است. در این خصوص می‌توان به ماده ۵۴۱ این قانون نیز استناد کرد و چنانچه قبلاً دیه آن پرداخت شده است، محاسبه مجدد لازم نیست.



برخی از فقهاء در مورد تداخل دیه عضو در دیه نفس، وحدت جانی را ملاک قرار داده و بیان کرده‌اند که اگر جانی متحد باشد دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند و بر این امر اجماع شده است؛ اما در مورد تداخل قصاص اختلاف است که طبق نظر قوی اگر با یک ضربه باشد تداخل است و چنانچه با چند ضربه باشد تداخل نیست. همچنین اگر زخم سرایت کند و منتهی به فوت شود، داخل در حکم تداخل خواهد بود.



سوم، در خصوص صدمات و آسیب‌هایی که به سر و مغز وارد شده است، اگر زایل شدن حواس بینایی، شنوایی، تکلم، عقل، کنترل ادرار و مدفوع و سایر موارد همگی ناشی از ضربه و صدمات مغزی باشد و سپس با مضي زمان مرگ حقیقی اتفاق افتد و طبق نظریه پزشکی قانونی فوت بر اثر عفونت منتشر به دنبال عفونت حاد ریوی و عوارض ناشی از آن در زمینه فلج اندام‌ها و بی‌حرکتی طولانی‌مدت بوده که این نیز از همان سرایت ضربه مغزی یا مرگ مغزی حادث شده است، طبق

بند «ب» ماده ۵۳۹ دیه تمامی صدمات مسری در دیه نفس تداخل می‌کند و یک دیه محاسبه خواهد شد؛ بنابراین اگر قبلاً دیات متعدد که بیش از یک دیه است پرداخت شده، مابقی باید مسترد شود. این حکم، از برخی مواد قانون مجازات اسلامی مانند تبصره ماده ۵۱۳ و مواد ۵۸۰، ۶۱۵ و ۶۷۹ این قانون^(۲۵) نیز قابل استنباط است. لازم به ذکر است که بر اساس ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی، وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن مانع از تحقق جنایت نیست و مهم آن است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد.

۱۳- در صورتی که دیه صدمات غیرمسری منجر به قتل، در حالت درمان بدون عیب و با عیب متفاوت باشد، دیه به چه نحو تعیین می‌شود؟ به‌طور مثال، در سانحه رانندگی یکی از صدمات بدنی غیرمسری منجر به قتل شبه‌عمدی، شکستگی استخوان ترقوه است. در این حالت دیه شکستگی ترقوه چه میزان است؟

مراجع عظام در مورد اینکه مراد از درمان، فعلیت آن است یا قابلیت درمان، دو دیدگاه ارائه کرده‌اند و برخی قائل به فعلیت و گروهی قائل به قابلیت بهبودی شده‌اند. با توجه به عدم صراحت قانون و اختلاف فقیهان، باید بر اساس دیدگاه قابلیت بهبودی حکم کرد که سازگار با قاعده «درء و اصل برائت» است. در این راستا چنانچه طبق نظر پزشک قانونی نوع شکستگی قابلیت درمان بدون عیب را داشته باشد، مستوجب چهار درصد دیه است و در غیر این صورت باید نصف دیه کامل پرداخت شود.

۱۴- فردی در اثر بی‌احتیاطی در رانندگی منتهی به فوت یک زن شده است. حسب گزارش پزشکی قانونی صدمات حاصله شامل شکستگی جمجمه، پارگی صورت و



تعداد آسیب‌های وارده و همچنین عامل بروز صدمات وارد شده از این جهت که یک ضربه این صدمات را ایجاد کرده یا در اثر ضربات متعدد به وجود آمده‌اند، نقش بسزایی در کشف حقیقت دارد و قاضی صادرکننده حکم به کمک یک گزارش روشن و کامل و مستدل، به تصمیم دقیق تری دست خواهد یافت و امکان تطبیق موضوع خارجی بر مواد قانونی هم برای وی ممکن و میسر خواهد بود. همچنین طبق بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مقام قضایی می‌تواند تفصیل و تشریح گزارش حادثه و آسیب‌های وارده را از کارشناس مربوط مطالبه کند و وی نیز موظف است گزارش مبسوطی از تعداد صدمات و علت بروز آسیب‌ها را ارائه کند و ارجاع امر به کارشناس توسط مقام قضایی نیز اقتضای همین امر را دارد. البته به این نکته باید توجه داشت که گزارش و نظریه کارشناس پزشکی قانونی طریقت دارد و در نهایت تعیین دیه یا ارش به نسبت صدمه وارده بر مجنی‌علیه یا مقتول در جرایم غیر عمد و حکم به تداخل یا عدم تداخل دیه با قاضی صادرکننده رأی خواهد بود؛ مگر اینکه این گزارش موجبات علم قاضی را فراهم آورده باشد.

نخست، در تصادفات مربوط به رانندگی چنانچه آسیب یا آسیب‌های بدنی وارد شده به متوفی در اثر یک رفتار (مجرمانه) مرتکب باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها باید به پرداخت دیه نفس محکوم شود؛ لیکن، در صورتی که حادثه مذکور منتهی به مصدومیت فرد شده و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت کند، موضوع مشمول مقررات ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و حسب مورد مشمول بندهای «الف» و «ب» این ماده است.

می‌شود؛ بنابراین مرتکب باید دیه کامل یک دست را بپردازد.

۱۶- در بیشتر قتل‌های غیرعمدی ناشی از تصادفات رانندگی یا عدم رعایت نظامات مربوط به کار، شخص با چند ضربه حاصل از یک رفتار یا یک ضربه، علاوه بر ورود صدمات بدنی متعدد فوت هم می‌کند و برخی صدمات بدنی رابطه علی و معلولی با قتل دارد و برخی صدمات به خودی خود و در صورت فقد ضربه منجر به قتل، موجب فوت نمی‌شود. همچنین بر اساس مواد ۵۳۸، ۵۴۱ و بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی دیه صدمه‌ای که رابطه علی و معلولی با فوت ندارد، باید جداگانه محاسبه شود و مورد حکم قرار گیرد و فقط دیه صدمات منجر به قتل در دیه نفس تداخل می‌کند. با عنایت به مطالب پیش گفته، پرسش‌های زیر مطرح است: نخست، آیا لازم است که پزشکی قانونی نوع صدمات بدنی وارده به مقتول را جهت تعیین دیه یا ارش، به صورت دقیق و به نحوی که در مرحله صدور حکم و تطبیق آن با قانون امکان اظهار نظر مقام قضایی را میسر سازد، تشریح و تبیین کند؟ دوم، آیا در گزارش پزشکی قانونی صدمات منجر به قتل مانند منقله در ناحیه سر یا به تعبیری صدمات کشنده و غیرکشنده به صراحت باید تفکیک و تبیین شود تا در تداخل دیه چنین صدماتی با دیه نفس، مقام قضایی امکان مطابقت با قانون را پیدا کند؟

طبق ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ به منظور انجام صحیح و دقیق وظایف سازمان مذکور لازم است که کارشناسان پزشکی قانونی گزارش مبسوط و مشروحی از صدمات و آسیب‌های وارده در یک حادثه یا جنایت به مقام قضایی ارائه دهند؛ زیرا گزارش مشروح و مبسوط کارشناس در خصوص

شکستگی پاها است. همچنین بر اساس گزارش پزشکی قانونی شکستگی جمجمه علت فوت بوده و شکستگی‌های دیگر و پارگی صورت نقشی در فوت نداشته است و در ضمن متوفی در محل حادثه فوت کرده است. آیا مورد مشمول ماده ۵۳۹ است و دادگاه می‌بایست با تداخل دیه شکستگی جمجمه در دیه نفس، مقصر را به پرداخت یک دیه کامل زن و پرداخت دیه شکستگی‌هایی که در فوت تأثیری نداشته است محکوم کند؟

ماده ۵۳۹ شامل فرض سؤال حاضر نمی‌شود و مربوط به فرضی است که فوت در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی حاصل شده است؛ در حالی که در فرض سؤال، مجنی‌علیه در محل حادثه فوت می‌کند و موضوع سرایت منتفی است. با توجه به ملاک ماده ۵۴۷ می‌توان گفت در فرض سؤال که مرگ در محل حادثه واقع شده است، دیه تمام صدمات در دیه نفس تداخل می‌کند.

۱۵- در اثر تیراندازی مأمورین، «الف» که فردی غیرنظامی است دچار جراحاتی وسیع در ناحیه میچ دست راست (نافذۀ اندام) شده و در نهایت به قطع اندام فوقانی راست از بالاتر از مفصل آرنج منجر شده است. آیا در این مورد تداخل دیات صورت می‌گیرد یا اینکه دو دیه (دیه نافذۀ اندام به علاوه دیه یک دست) به مصدوم تعلق می‌گیرد؟ فرض سؤال مشمول بند «الف» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است؛ زیرا صدمه و ضربه وارد شده به میچ دست یکی است که همان اصابت گلوله به میچ دست است و آسیبی که در نهایت به قطع اندام فوقانی دست از بالاتر از مفصل آرنج منجر شده است، به جهت سرایت صدمه وارد شده به میچ دست راست است و مطابق بند «الف» ماده ۵۳۹، چون صدمه و ضربه وارد شده یکی است، تنها دیه عضو ثابت

دوم، ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) ناظر به تداخل یا عدم تداخل در جنایت عمدی در مواردی است که ضرب‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایت عمدی باشد و طی آن مقنن حسب مورد (برخی از جنایات یا مجموع آنها موجب قتل شود) احکام خاص خود را بیان داشته است؛ اما ماده ۵۳۹ قانون فوق‌الذکر ناظر به احکام

مربوط به تداخل یا عدم تداخل دیات در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی منتهی به فوت یا آسیب بدنی مجنی‌علیه است. سوم، سرایت در لغت به معنی اثر کردن است و منظور از سرایت در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این است که فوت ناشی از صدمه یا صدمات وارد شده باشد. البته صرف فوت بعد از چند روز از وقوع حادثه موجب شمول عنوان سرایت نیست؛ زیرا ممکن است فوت به علت دیگری

غیر از صدمه یا صدمات وارد شده باشد و در هر حال تشخیص اینکه فوت ناشی از سرایت است یا نه، با پزشکی قانونی است. چهارم، در فرضی که موضوع مشمول عنوان «سرایت» باشد، بنا به تصریح قسمت اخیر بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، دیه صدمات غیرمسمری جداگانه مورد محاسبه قرار می‌گیرد و در غیر این صورت مشمول مقررات بند «الف» ماده مذکور است.^(۲۶)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **مناهج الوصول الی علم الاصول**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۴ هجری قمری، صفحه ۲۰۴
- ۲- ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود».
- ۳- آقابابایی، بنی اسماعیل، «داخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی»، فصل‌نامه فقه پزشکی، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۳۹۳، صفحه ۱۶
- ۴- عسکری‌پور، حمید و نقی‌زاده باقی، المیرا، «ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی»، فصل‌نامه حقوق پزشکی، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۶۹
- ۵- ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود دیه کامل دارد».
- ۶- مواد ۲۹۶ لغایت ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- ۷- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تلخیص المرام فی معرفه الاحکام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست، ۱۴۲۱ هجری قمری، صفحه ۳۳۷؛ بهجت، محمدتقی، **جامع المسائل**، جلد پنجم، قم: دفتر معظله، چاپ دوم، ۱۴۲۶ هجری قمری، صفحه ۳۷۹
- ۸- صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص صدمات جسمانی**، تهران: نشر میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴، صفحه ۱۳۲
- ۹- فروغی، فضل‌الله و توانگر، زهرا، «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره دوم، ۱۳۹۵، صفحه ۱۹۲
- ۱۰- علامه حلی، حسن بن یوسف، **تبصره المتعلمین فی احکام الدین، بیروت**: مؤسسه الاعلمی، بی‌تا، صفحه ۲۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد هفتم، المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا، صفحه ۲۲
- ۱۱- جیبی عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، جلد پانزدهم، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ هجری قمری، صفحه‌های ۹۸-۹۹، همو، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد سوم، قم: گنج عرفان، ۱۳۸۱، صفحه ۵۸۳؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه**، جلد نخست، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۲ هجری قمری، صفحه ۴۳۴
- ۱۲- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج (موسوعة الامام الخوئی)**؛ جلد چهل و سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ هجری قمری، صفحات ۲۵-۲۶؛ محمدفاضل لنکرانی، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الدیات)**، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیه‌السلام، ۱۴۳۲ هجری قمری، صفحه ۹۱
- ۱۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۴۲ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۴- به تعبیر قانون‌گذار، عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است.
- ۱۵- مصدق، محمد، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد چهارم، ۱۳۹۵، صفحه ۱۰۳؛ به نقل از: موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **تحریر الوسیله**، بی‌تا، جلد دوم، صفحه ۵۱۶
- ۱۶- خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۲۵
- ۱۷- **فایل محشای فقهی حقوقی دیات**، صفحه ۲۸۱
- ۱۸- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۴۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۹- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۰- بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۶۱ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۱- آیت‌الله صافی گلپایگانی (دفتر تدوین متون فقهی قوه قضاییه، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین).
- ۲۲- آیت‌الله موسوی اردبیلی این نظر را انتخاب کرده‌اند (دفتر تدوین متون فقهی قوه قضاییه، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین).
- ۲۳- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین، سؤال ۱۴۸
- ۲۴- دبیرخانه مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال شماره ۱۳۹۷/۴/۵ ۹۰۰۰/۵۸۵/۴۸۰ مورخ
- ۲۵- تبصره ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود»؛ ماده ۵۸۰ همان قانون: «تشخیص روییدن و روییدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر روییدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن پرداخت شود»؛ ماده ۶۱۵ همان قانون: «هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به‌میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود»؛ ماده ۶۷۹ همان قانون: «هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت می‌شود».
- ۲۶- نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۲۹۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ و شماره ۷/۶۵۰ مورخ ۱۳۹۶/۳/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه